بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 5 اسفند 1396.

بحث سر تنجیز علم اجمالی بود در بحث تنجیز علم اجمالی یک بحثی در کتاب های عامه هست که در خلاف شیخ طوسی هم مطرح شده است که به نظر می رسد توجه به این مسئله در این بحث مفید است. بحث آبی که مشتبه هست بین طاهر و نجس. دو ظرف داریم آب یکی پاک است و آب یکی نجس است اینها با هم دیگر مشتبه شده اند. این بحث یک بحث خیلی محل اختلافی هست که در میان عامه وجود دارد. عمده بحثی که مطرح هست در میان عامه این است که آیا می شود که اینجا ظن حاصل کرد و با تحصیل ظن و آب مظنون الطهاره وضو گرفت یا این که نه این لازم نیست اصلا فایده هم ندارد تحصیل ظن باید تیمم کرد. من عبارت هایی را در مقنی ابن قدامه هست می خواهم بخوانم شاید این از جهاتی برای فهم روایات بحث ما مفید باشد. عبارت خلاف را به سرعت جلسه قبل خواندیم حالا من عبارت مقنی ابن قدامه را می خوانم کتاب های دیگر هم عبارت هایی دارد شما اینها را ملاحظه فرمایید شاید سودمند باشد. اولا یک نکته ای عرض کنم این بحث تحرّی محورش این طوری که استفاده می شود محور اصلی اش بحث إناء است. إناء نجس و اینها. اما بحث ثوبین مشتبهین گویا بحث از ابن قدامه این طور برداشت می شود که بحث فرعی هست که از إنائین می خواهند بگویند آیا بحث ثوبین مشتبهین هم شبیه آن هست یا نیست. نکته دوم این که این بحث در همه موارد علم اجمالی نیست کأنّه. این جور نیست که از آن استفاده می شود که مواردی که علم اجمالی خیلی وقت ها احتیاط را لازم می دانند در بعضی از مواردش هم احتیاط را لازم نمی دانند این بحثی که تحری هست تحری نیست در خصوص این مسئله است این مسئله یک ویژگی های خاصی دارد.

سؤال:

پاسخ: حالا من عبارت مقنی ابن قدامه را می خوانم بعد نکاتی را که از این عبارت به نظر می رسد که سودمند هست را عرض می کنم.

در مقنی ابن قدامه جلد 1 صفحه 79

اذا کان معه فی السفر إنائان نجس و طاهر و اشتبها علیه عراقهما و یتیمم.

این متن این مختصر خرقی هست که مقنی بن قدامه شرح داده است. بعد در شرح دارد می گوید

انّما خصّ حالت السفر بهذه المسأله لأنّها الحالت التی یجوز التیمم فیها و یعلم فیها الماء غالبا و اراد اذا لم یجد مائا غیر الإنائین المشتبهین فانّه متی وجد مائا طهورا غیرهما توضأ بهی و لم یجوز التحری و لا التیمم بغیر خلاف

خب صورت مسأله جایی هست که به اصطلاح منحصر باشد ممدوحه نداشته باشد. کأنّه اگر ممدوحه داشته باشد مسلم است. این مسئله را داشته باشید به نظر می رسد با توجه به این بلا خلافین که گفته است و علی القاعده هم باید همین جور باشد اصلا روایات ما که فرض کرده است مثلا یک جایی لباسش نجس شده است دو تا إناء دارد امثال اینها اینها گویا صورت مسئله جایی هست که منحصر به این لباس است. بنابراین بحثی که ما مطرح می کردیم که اینها خارج از فرض ما است این بحث جایی هست که شک در محصّل هست و امثال اینها نه این لا اقل صورت روشن روایاتی که ناظر هست صورت انحصار است. آن مسئله ای که عمدتا مورد بحث هست و مورد تأمل هست آن صورتی هست که منحصر به همین یک لباس است. دو جای لباسش هم نجس شده است چه کند منحصر است به این إناء امثال اینها. به نظر این طور می آید بنابراین یک سری از آن بحث هایی که قبلا می کردیم ما با اطلاق می خواستیم بگوییم که آیا اطلاق دلیل صورت انحصار را می گیرد یا خیر و امثال اینها. با توجه به این مطلب، صورت روشنش اصلا می شود صورت انحصار. بنابراین این کأنّه صورت روشن قضیه است. خب بعد ایشان می گوید

و لا تخل الآنیه المشتبه من حالین احدهما ان لا یضیع عدد الطاهر علی النجس. فلا خلاف فی المذهب انّه لا یجوز التحری فیهما. تحری یعنی تحصیل ظن. و الثانی ان یکثر عدد الطاهرات فذهب ابی النجاه من اصحابنا علی جواز التحری فیهما مذهب ابی حنیفه لان الظاهر اصابه الطاهر و لأنّ الجهت الاباحه قد ترجحت فجاز التحری کما لو اجتهد علیه اخته فی نساء مثل

در این بحث یک سری موضوعاتی را به عنوان موضوعات مسلم مطرح می کنند می خواهند با قیاس مسئله به آن موضوعات مسلم حکم این مسئله را استفاده کنند یک موضوع این است که اگر کسی خواهرش مردد بشود یک خواهری دارد مثلا رضائی نمی داند یکی از این زن های شهر خواهر رضائی اش است. البته اینجا گفته است

کما لو اجتهد علیه اخته فی نساء مثل

می گوید اینجا تحری کأنّه جایز هست می تواند تحری کند. بعد در ان قلت و قلت هایی که مطرح می شود می گوید در جایی که خواهرش مردد می شود تحری هم لازم نیست. احتیاط لازم نیست می تواند با هر یک از این زن ها خواست ازدواج کند. این بحث احتیاط در این جور شبهه غیر محصوره لازم نیست به عنوان یک اصل مطرح هست و در واقع در ما نحن فیه بحث این است که باید احتیاط کند یا تحرّی جایز است. در بحث اشتباه خواهرش در نساء مدینه در این که احتیاط لازم نیست مسلم است. بحث سر این است که حالا بعضی ها گفته اند که باید تحری کند ظن حاصل کند که این مثلا کسی که می خواهد با او ازدواج کند خواهرش نیست و خواهرش اشخاص دیگر است و اینها بعد گفته اند این هم لازم نیست نه از همان اول تحری لازم نیست و می تواند احتیاط نکند و تزویج کند با شخص محتمل الاختیه. این یک مورد. یک مورد دیگری که بعدا در مسائل می آید بحث این که در بحث قبله کسی که قبله مردد است که کدام طرف است برایش؟ اینجا تحری جایز است. در روایات ما هم دارد یتحری امثال اینها. این در روایات ما هم که قبلا روایاتش را خواندیم و اینها. این که تحری در قبله جایز است این هم مطرح است در واقع یکی دو تا مسئله هست جزو مسائل مسلمه گویا این مسائل مسلمه سبب شده است که این مسئله انائین مشتبهین را می خواهند قیاس کنند با آن، آنهایی که می گویند تجری جایز نیست وجه فارق بین اینها را می خواهند ذکر کنند. در منتهی علّامه هم که آدرسش را در آن جلسه دادم جلد 1 صفحه 177 اگر مراجعه کنید این بحث کاملا در سدد این هست که فارق بین مسئله مثلا قبله و مسئله انائین مشتبهین را بحث کند. امثال اینها. آنجا هم این بحث مفصل هست چه فرق هایی هست بین این مسئله و سایر مسائل. این است که این مسائل را به عنوان خاص ذکر کردن یک ویژگی خاصی در این مسئله هست نه این که جاهای دیگر احتیاط لازم نیست. جاهای دیگر احتیاط لازم هست اینجا یک نوع کأنّه دوران امر بین فی الجمله نکات جدیدی در بحث وارد شده است حالا نکاتش را من می خوانم روشن می شود که کأنّه اصل وجوب احتیاط به عنوان یک اصل پذیرفته شده استاین در بعضی این جاها یک نکات خاصی در آن وجود دارد که سبب می شود که در این مسئله إنائین مشتبهین این بحث ها پیش بیاید. خب می گوید که در واقع در مورد آنیه مشتبهه یک تفصیلی مطرح هست بین این که عدد طاهر بر نجس بیشتر باشد یا بیشتر نباشد. فرض کنید یک موقعی یک نجاست در میان چهار ظرف هست. خب سه تا پاک است یکی نجس است. یک موقعی هست که یک به یک است. یکیش نجس است یکیش پاک است. بعضی ها بین این دو صورت تفصیل قائل شده اند. گفته اند اگر دوتا باشد اینجا تحری لازم نیست جایز هم نیست باید احتیاط کند. ولی اگر عدد طاهر ها بیشتر باشد اینجا تحری می شود کرد. و ظاهر کلام احمد، ابن حمبل،

ظاهر کلام احمد انه لا یجوز التحری فیها بحال و هو قول اکثر اصحابه و هو قول... و ابی ثور و قال الشافعی یتحری و یتوضع بالاغلب عنده فی الحالین

یعنی سه تا قول اینجا هست. یک قول این است که تحری در هر دو حال جایز است چه عدد طاهر بیشتر باشد چه عدد طاهر بیشتر نباشد یک قول این است که در هیچ صورتی تحری لازم نیست یک صورتش این است که در تفصیل بین این دو صورت. شافعی استدلالش را نگاه کنید لانّه شرطٌ للصلوه فجاز التحری من اجله کما لو اشتبهت القبله. قبله کأنّه تحری در آن مسلم است عرض کردم در روایات ما هم این بحث تحری آمده است که گفته اند تحرّی می کند.

و لان الطهاره تعدی بالیقین تاره و بظن اخری و لهذا جاز التوضع بالماء

حالا آنها بماند

و قال ابن ماجیشون یتوضأ من کل واحده منهما وضوئا و یصلی به و به قال محمد بن مسلمه الا انّه قال یغسل ما اصابه من الاولی لأنّه امکنه اداء فرضه و یقین فلزمه کما لو اشتبهت طاهرٌ بطهورٍ. دو تا آب داریم هر دو پاک هستند دو تا شیء داریم هر دو پاک هستند ولی یکی شان طاهر است مثلا مضاف است. یکیشان طهور است. آب است. مثلا آب ماء مطلق و ماء مضاف قاطی شود اینها مسلم است که باید با هر دو آنها وضو بگیرد.

و کما لو نسی صلاهً من یوم لا یعلم عینها

نمی داند که نماز صبح است ظهر است عصر است اینها باید احتیاط کند چون اینها مسلم است ببینید یک سری صورت ها کأنّه مسلم، او اجتهد علیه الثیاب، که کأنّه باید در همه شان نماز خوانده است.

لنا انّه اشتبه المباح بالمحذور فی ما لا تبیحه الضروره

اینجا کأنّه بحث ضرورت است ولی اینجا بحث ضرورت اینجا اباحه اش نمی کند چون واجب نیست حتما در این ثوب می تواند با تیمم نماز بخواند. فرق دارد بین جایی که من آب نجس دارم ضرورت هست از تشنگی دارم می میرم خب می توانم از این آب استفاده کنم ولی وضو گرفتن که همچین ضرورتی ندارد که حتما وضو بگیرم.

فلم یجوز التحری کما ... العدد عند ابی حنیفه و کما لو کان احدهما بولا عند الشافعی

یک تفسیر دیگری اینجا در بعضی از بحث ها هست بین نجس و متنجّس. گفته اند در متنجّس تحری هست ولی در نجس نیست. دوران امر بین این که یکی شان ماء است یکی شان بول است. می گوید اینجا باید استفاده نکند و برود وضو بگیرد. بعد اینها می گویند یکی شان اصاله الطهاره دارد یکی شان ندارد فرق بین ماء و بول این است که اصاله الطهاره داشتن و نداشتن و از این حرف ها. اینها حالا بماند آن تکه اش را نمی خوانم می گوید که استدلالات را که شروع می کند توضیح دادن استدلالات مخالف را می آیم جواب دادن. می گوید

و قولهم اذا کثرت طاهر ترجّحه الاباحه یبطل بما اذا اشتبهت اخته فی معه أو میته بالمذکیات فانه لا یجوز التحری و ان کثر المباح.

کأنّه آن جایی که امکان احتیاط هست ولو خیلی تعداد چیزش هم زیاد باشد اینجا تحری جایز نیست و باید احتیاط کند.

و اما اذا اشتبهت فی نساء مصر

ولی یک موقعی هست که انقدر زیاد می شود که حرجی می شود آن یک بحث دیگر

فانّه یشقّ اجتنابهنّ جمیعا و لذلک یجوز له النکاح من غیر تحرٍّ و اما القبله فیباح ترکها للضروره کحاله الخوف. می گوید قبله فرق دارد قبله چون چیزی هست که در حالت ضرورت چیزش مباح می شود بنابراین مثل حالتی که انسان خوف دارد می تواند به غیر قبله نماز بخواند این خودش باعث می شود که شارع مقدس اگر در آنجا تحری را کافی دانسته باشد در جای دیگر نمی شود حکم را به آن سرایت داد.

سؤال:

پاسخ: نسائی که اشتبهت فی نساء مصرٍ مسلم است که لازم نیست احتیاط کند.

آن دو صورت را مطرح می کند یکی این که اخته فی معه می گوید اگر یک تعدادی هست که دیگر می شود احتیاط کرد ولی اگر یک زن هست و بالأخره می خواهد ازدواج کند اگر قرار باشد حالا این صد تا زن را لازم نیست حتما این صد تا زن را بگیرد خب می رود و صد و یکمی را می گیرد. عرض کنم خدمت شما که در جایی که کأنّ] احتیاط کردن با حرج همراه هست و امثال اینها خب مسلم هست و می گوید آن جایی که مسلّم هست جایی هست که حرجی است. و الا جایی که حرجی نیست باید احتیاط کرد. فرق دارد بین حرجی و غیر حرجی. بعد این شروع می کند استدلالات کردن من بقیه استدلالاتش را نمی خوانم. یک بحث دیگری هم اینجا دارد که آن هم بخوانم بد نیست. آن این است که می گوید

و هل یجوز له التیمم

ایشان که می گوید که باید تیمم کند نمی تواند با آنها وضو بگیرد. می گوید حالا که می خواهد تیمم کند باید آن آب ها را بریزد بعد تیمم کند؟ یا نه آب را نریخته می تواند تیمم کند؟

و هل یجوز له التیمم قبل عراقتهما علی روایتین احداهما لا یجوز لانّ معه ماءا طاهرا بیقین فلم یجز له التیمم مع وجوده فان خلطهما أو عراقهما جاز له التیمم لانّه لم یقع له الماء الطاهر و الثانیه یجوز التیمم قبل ذلک اختاره ... و هو الصحیح لانّه غیر قادر علی استعمال طاهر اشرع ...

تا آخر این عبارتی که مطرح کرده است.

سؤآل:

پاسخ: می گوید فان لم یجد ماءا می گوید صدق نمی کند. من تصور می کنم که اینها شبیه تعبیراتی در روایات ما بوده است یحریقهما و یتیمم مراد از یحریقهما و یتیمم یعنی اینها فایده ندارد. نه این که حتما باید

این ارشاد به عدم جواز استفاده اینها در وضو است. این را واجب نفسی گرفته اند یا ارشاد به شرطیت عراقه در تیمم گرفته اند. در حالی که از روایات این طوری استفاده نمی شود که ارشاد به شرطیت در تیمم است. این کأنّه می خواهد بگوید که اینها مثل بود و نبودش یکسان است. این که باشند آن مائی که نمی شود از آن ماء در طهارت استفاده کرد مثل نبود است. یعنی در واقع این عنوان فان لم تجد در این جا هم صدق می کند.

سؤال:

پاسخ: خب می خواهد این را بگوید که اشاره به همین نکته که این فایده ندارد این مثل آب بیخودی است. وجود این آب با نبود آب هیچ فرقی ندارد.

کأنّه می خواهد بگوید که این مثل این است که آب ندارد. من تصور می کنم همچین تعبیری در کلمات فقهای قدمایشان بوده است در کلمات شاید هم روایات پیغبر هم همچین تعبیراتی وارد شده بوده است این تعبیرات را منشأ همچین بحث هایی شده است که آیا هل یجوز له التیمم

حالا یک مسئله دیگر هم بخوانم می گوید

اذا اشتبه ماءٌ طهورٌ بماءٍ قد بطل الطهوریّه

یک ماء طهوری دارد که با یک مائی که بطل الطهوریه مثلا ماء مستعمل در وضو یا حالا وضو مورد اختلاف است ولی ماء مستعمل در حدث اکبر مسلم است که نمی شود استفاده کرد برای چیز می گوید

توضّأ من کل واحدٍ منهما وضوئا کاملا و صلی بالوضوئین صلاتا واحدا لا اعلم فیه خلافا لانّه امکنه اداء فرضه بیقینٍ من غیر حرجه فیه فلزمه کما لو کان الطاهرین و لم یکفه احدهما و فارق ما اذا کان نجسا لانّه ینجس اعضائه یقینا یا ینجّس اعضائه یقینا و لا یأمن ان یکون النجس هو الثانی فیبقی نجسا و لا تصحّ صلاته. و اینها

خب این بحث إناء بود. یک بحث دیگری اینجا وجود دارد بحث ثیاب طاهره این ثیاب طاهره

و ان اشتبهت علیه ثیاب طاهره بنجسه لم یجز التحری و صلی فی کل ثوبٍ بعدد النجس. و زاد صلاهً.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر فی کل ثوب فرض کنید می داند یکی از این ده تا نجس است در دو تا از آنها نماز می خواند. دو تا از ده تا نجس است در سه تا نماز می خواند که مطمئن شود که در یک دانه پاک خوانده است.

و قال ابو ثور و ... لا یصلی فی شیء منها کا العوانی و قال ابو حنیفه و الشافعی یتحری فیها کقولهم فی الإناء و القبله لنا انّه امکنه اداء فرضه بیقینٍ من غیر حرج فلزمه کما لو اشتبهت طهور باطاهر و کما لو نسی صلاهً من یومٍ لا یعلم عینها. و الفرق بین هذا و بین العوانی النجس من وجهین

حالا شروع می کند فرق بین این صورت و صورت عوانی را که این فرق دارد

احدهما ان استعمال النجس یتنجّز به و یمنع صحه صلاته فی الحال و المعال و هذا بخلافه الثانی ان الثوب النجس تباح له الصلوه فیه اذا لم یجز غیره و الماء النجس بخلافه

که در حال ضرورت ثوب نجس مجاز می شود و امثال اینها

و الفرق بینه و بین القبله من وجوهٍ. احدها انّ القبله یکثر الاشتباه فیها فیشقّ اعتبار الیقین فسقط دفعا للمشقّه و هذا بخلافه. الثانی عند الاشتباه هاهنا حصل بتفریطه لانّه کان یمکنه تعلیم النجس أو غسله و لا یمکنه ذلک فی القبله. الثالث انّ القبله علیها ادلّهً من النجوم و الشمس و القمر

حالا استدلالاتش را کار ندارم غرض من این است که این بحث ها را آوردم می خواهم بگویم که کأنّه یک سری صورت هایی اصل این که باید احتیاط در این جور موارد کرد کأنّه یک بحث مسلمی است. جاهایی احتیاط را لازم نمی دانند که یا حرجی است مثل همان قبله که به عنوانی که چون حرجی هست یا ولو حرج نوعی یا مثلا بحث لو اشتبهت اخته فی نساء مصرٍ که آن هم باز شبهه غیر محصوره حرجی بودن و امثال اینها، اینها مطرح می شود که و بحث إنائین و امثال اینها مشکلش این است که کأنّه دوباره نجس می شود این مثلا شاید اصلا صورت مسئله اصلی اش هم آنصورت هایی هست که انقدر آب ندارد که بتواند با یک بار بشورد بعد دستش را دوباره بشورد این در فرض إناء کم یعنی آب کم امثال اینها گویا این صورت ها هست. بعدا فقهای یک مقدار متأخرتر نمی دانم محمد بن مسلمه کی امثال ابن ماجیشون اینها که فقیه های بعدی هستند این صورت ها را مطرح می کنند خب با هر دو بشورد نمی دانم چه چیزی بشورد و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: نه در واقع این که می تواند مطمئن شود که وضو حتما گرفته است ولی نمی تواند مطمئن شود که حتما بدنش موقع نماز پاک است.

زیاد داشته باشد هم همین است زیاد داشته باشد می تواند وضو بگیرد

سؤال:

پاسخ: یعنی در واقع با اولی وضو می گیرد خب بعد باید دستش را بشورد با دومی. چون شاید اولی نجس بوده است. این را می گویم. زیاد بودن برای این جهت است دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه استصحاب نه می خواهد واقعا یقین کند. باید با اولی وضو بگیرد دستش را بشورد دستش را که شست این الآن دستش

نه نه قطعا نجس است یعنی یا با وضوی قبلی نجس شده است

سؤال:

پاسخ: وضوی او صحیح می شود. وقتی دوباره می شورد

یعنی در واقع مشکل اصلی این جاها این است غیر از آب زیاد که می گویم وضو را می تواند یقین بکند اگر آب زیاد باشد. مطمئن شود که حتما

سؤال:

پاسخ: باید بشورد همین را می گویم باید اول بشورد بعد وضو بگیرد. این که می گویم آب زیاد باشد برای همین. عرض کنم خدمت شما که در واقع بحث إناء به خاطر این است که به هر حال یک نوع دوران امر بین دو تا شرط نماز است. شرط وضو و طهارت بدن. نمی تواند با هر دو شرط را با هم رعایت کند و امثال اینها. این که این مسئله این گونه پیش آمده است و الا این که محور بحث هم روی اینها قرار گرفته است به خاطر این است که امکان احتیاط تام ندارد ممکن است نسبت به خصوص وضو امکان احتیاط داشته باشد ولی احتیاط نسبت به وضو با احتیاط نسبت به طهارت بدن در هنگام نماز با هم دیگر هر دو را نمی تواند با هم رعایت کند.

سؤال:

پاسخ: خب حالا آن استصحاب و اینها را کنار بگذارید معلوم نیست استصحابات اینجا جاری باشد یا خیر. خیلی ان قلت و قلت دارد که این استصحابات اینجا جاری است یا نیست. امثال اینها. من حالا به اصول ظاهریه اش کار ندارم. به چیز واقعی اش را می خواهم عرض کنم. نکته ای که میخواهم عرض کنم اولا یکی دو تا نکته در این بحث ها هست ببینید در کل این بحث در تمام حالا این فروض و سایر فروض این که اصلا طرف هیچ احتیاط نکند. در تمام اطراف بخواهد اصل جاری کند هیچ مطرح نیست. یعنی آن ارتکازی که عرض می کردم ارتکاز حرمت مخالفت قطعیه به عنوان یک اصل مفروض اصلا مطرح نیست که اصلا هیچ کار نکند. این هیچ در هیچ یک از این فروض مطرح نیست. آن که مطرح است در مورد این است که آیا وجوب موافقت قطعیه باید باشد یا میتواند تحری کند با تحری موافقت ظنّیّه حاصل کند. موافقت قطعیه لازم است یا موافقت ظنّیّه هم کافی است؟ تازه آن موافقت ظنّیّه هم در جایی که یک نوع به اصطلاح گیری در بحث وجود دارد. یک گیر به اصطلاح تزاحم

سؤال:

پاسخ: حالا بحث عسر و حرج یک بحث دیگر است. عسر و حرج اصلا صورت هایی که اینجا عسر و حرج پیش می آید در این که احتیاط لازم نیست آن مسلم است موافقت قطعیه لازم نیست آن مسلم است ولی منهای حالا آن صورتی که عسر و حرج هست آیا آن موافقت قطعیه لازم است یا موافقت ظنّیّه کافی است و امثال اینها بحث ها را روی این محورها می چرخد و بنابراین عرض میکنم آن مطلبی که قبلا مطرح بود که ظاهرا آن مطلب به عنوان یک ارتکاز روشن هست از همین فتواها و این بحث ها هم پیداست که اولا یک نوع ارتکاز روشن هست در مورد این که عدم جواز مخالفت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه. ظاهرا در جاهایی که یک محذور خاصی یک نوع تزاحم بین ملاکات، عسر و حرج و امثال اینها نباشد در آنجا هم که باید وجوب موافقت قطعیه انسان بکند آن هم کأنّه جزو مسلمات هست. هیچ اصلا محور بحث ها جاهایی هست که یک نوع عسر و حرجی اینجا پیش می آید یک نوع تزاحم بین واجباتی پیش بیاید و امثال اینها. اینها تأثیر دارد در نحوه فهمیدن ما از روایاتی که در بحث ما هست و ادله ای که در بحث ما هست. حالا این را داشته باشید من بعدا در موردش صحبت می کنم.

سؤال:

پاسخ: به خاطر همین سؤالات لا خلاف شده است دیگر. لا خلاف یعنی در واقع این چیزی هست

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث سر این است که در بحث ارتکاز روشنی حتی در آنجا هم نیست. لا خلاف غیر از ارتکاز روشن است. بحث این که تحرّی شما عرض کنم خدمت شما ممکن است در بحث چیز بگوید که به چهار طرف نماز بخوان. در روایت ما هر دو جورش وارد شده است. در بعضی از روایات دارد که یصلی اربع جوانب. یعنی مسئله این است که از جهت عرفی و چیزی هر دو جهتش ممکن است. چون ببینید اینجا بحث بحث حرج است. من این که بخواهم به تمام اطراف نماز بخوانم خب حرجی است ولی ممکن است الضرورات تتقدر بقدرها آیا حالا که حرجی هست یک نماز بخوانم یا مقداری بخوانم که حرجی نباشد مثلا به چهار طرف بخوانم. امثال اینها.

یعنی مرادم این است که خیلی روشن نیست. در این که لازم نیست به همه اطراف بخوانم روشن است در این که لازم نیست احتیاط تام کنم حالا که احتیاط تام لازم نیست چه کار کنم؟ تحری کنم یا احتیاط ناقص کنم؟ این یک چیز روشنی نیست.

سؤال:

پاسخ: نه می گویم اصلا هیچ این فرض اصلا مطرح نیست نه در روایات ما نه در جاهای دیگر این که شما مخالفت قطعیه بکنید. من این را بر این جهت می خواهم بگویم فردا در موردش توضیح میدهم حالا وقت گذشته است میخواهم عرض کنم که این که روایاتی که می گوید تا وقتی که بعینه شما نجس را میته را نبینید این مربوط به شبهات غیر محصوره است اصلا. مربوط به جایی که شما می توانید همه اطراف را مخالفت قطعیه کنید ناظر به آنها نیست. بحث پنیر موضوعش پنیر و اینها است دیگر. شما در پنیر و اینها مگر می توانید همه پنیرهای عالم را مرتکب شوید؟ اصلا مخالفت قطعیه اش عملی نیست. صورت مسئله جایی هست که مخالفت قطعیه اش نمی شود کرد. بحث این است که حالا که مخالفت قطعیه اش نمی شود کرد حتما باید احتیاط کرد یا خیر می گوید احتیاط هم لازم نیست. اما یک صورت هایی که مخالفت قطعیه اش را به طور متعارف حالا بعضی چیزها هست مخالفت قطعیه اش را در طول زمان یک بار الآن انجام داده است یکی پنجاه سال دیگر آن هم به منزله این است که عملی نیست در یک بازه زمانی ای که عرف متعارف می گوید که این جور مخالفت قطعیه ها کأنّه امکان پذیر هست. این که

این روایات اصلا ناظر به شبهات محصوره نیست. من این را می خواهم نتیجه گیری کنم. حالا این را بعدا در موردش توضیح می دهم. دو نکته الآن من فقط صورت مسئله اش را شروع می کنم فردا در موردش توضیح می دهم. یک بحث این است که خب ما می گفتیم که این روایت ها چون بحث مطرحی که آن زمان بوده است این بوده است که ایا تحری لازم است یا نیست امثال اینها بنابراین خود این روایات ناظر به این است که ظن حجت نیست و اعتبار ندارد. خب یک سؤال مطرح این است که اصلا اگر قرار باشد این روایت صورتی را که ما ظن حاصل کردیم آن صورت را شامل شود چرا سائل در سؤالش صورت ظن را درج نکرده است؟ می گفت که من فرض کنید لباس من نجس شده است من ظن دارم که به کجای لباس نجاست اصابت کرده است؟ اگر قرار باشد صورت ظن به نجاست را این روایات بگویید فرد ظاهرش است چرا این صورت را مطرح نکردیم. این یک بحث که حالا این بحث را فردا بحث می کنیم. یک بحث دیگر جمع بندی کل روایات بحث با توجه به نکاتی که امروز از ابن قدامه و اینها چیز کردیم حالا باید مجموعا نسبت به روایات بحث چگونه رفتار کنیم این بحثی است که انشاء الله فردا

سؤآل:

پاسخ: ما می خواستیم بگوییم که روایات بعینه تخصیص می خورد نسبت به

با توجه به این چیز معلوم نیست اصلا تخصیص باشد. اصلا معلوم نیست این جاها تخصیص باشد شمول روایت های بعینه نسبت به شبهات محصوره محلّ تأمّل است جدا. یعنی اصلا اطلاق روایات بعینه نسبت به شبهات محصوره محل تأمل است. و نمی شود ما اطلاقش بر ما احراز نشده است که همچین اطلاقی دارد. حالا این چیزی هست که حالا در جمع بندی بحث به آن می پردازیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد